

## شناخت یوسف زهرا از یوسف قرآن

یوسف نبی برای سرزمین مصر فرشته نجات شد؛ ولی یوسف زهرا برای همه عالمیان فرشته نجات از اضطراب‌ها، بی عدالتی‌ها، فقر و بی چارگی‌ها خواهد بود.



یوسف نبی برای سرزمین مصر فرشته نجات شد؛ ولی یوسف زهرا برای همه عالمیان فرشته نجات از اضطراب‌ها، بی عدالتی‌ها، فقر و بی چارگی‌ها خواهد بود.

**چکیده** یوسف زهرا علیها السلام با یوسف نبی علیه السلام شباهت‌های فراوانی در جمال صورت و حسن سیرت (مانند عصمت، صداقت، قدرت، مکانات، صبر و تقوای الهی و مدیریت) و فراز و نشیب‌های زندگی (مانند غیبت، تنهایی، غربت، ناشناخته‌بودن در برهه‌ای از زندگی میان مردم، دستگیری از محرومان و شفا بخشی بیماران و نابینایان، ایجاد حکومتی پر از رحمت عدالت؛ گرچه تمایزی نیز دارند، وگسترش عدالت وگستراندن سفره رحمت وجود دارد. در این مقاله به پاره‌ای از این شباهت‌ها و تمایزات اشاره می‌شود. **کلید واژه‌ها:** احسن القصص، تشابه، شباهت‌های معنوی، عصمت، صداقت، برگزیده خدا، مکانات و اقتدار، تقوا، صبر، مدیریت، غیبت، تنهایی و غربت، زمینه‌های ظهور، آستانه ظهور، بازگشت پیروزمندان. **مقدمه** اللهم ارنی الطلعة الرشيده و الغرة الحميدة و اكلح نظری بنظره متی الیه و عجل فرجه و سهل مخرجه و اوسع منهجه و اسلك بی‌محجته و انفذ امره و اشد از ره؛ [1] خدایا! آن جمال با رشادت و آن رخسار روشن‌جبین ستوده را نشانم ده و تماشای او را سرمه چشمم کن، فرجش را تعجیل، آمدنش را آسان و راهش را گشاده کن و مرا رهروی این راه گردان، امرش را نافذ و پشتش را [به نیروی خویش] محکم گردان. خدای سبحان، درباره قرآن معظمش می‌فرماید: (و نزلنا علیک الكتاب تبیناً لكل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین). [2] ما بر تو کتابی فرستادیم که بیان‌کننده هر چیزی است و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است. آیا می‌توان تصور کرد قرآن، بیان‌کننده همه مسائل سعادت بشر و هدایت، رحمت و بشارت برای مسلمانان باشد؛ اما درباره امامت و رهبری امت در عصر رسول خدا صل الله علیه و آله و بعد از او و اکنون و آینده، هیچ رهنمود و بشارتی نداشته باشد؟ این سخن در درون خود ناسازگاری و تناقض منطقی دارد و ساحت قرآن از تناقض‌گویی مبرا است؛ پس حتماً قرآن، برای امامت انسان دیروز و امروز و فردا سخنان بلندی دارد. لکن باید آن دژ ثمین را از لابه‌لای آیه‌ها و قصه‌ها و حکایت‌ها و گزاره‌های حکمت‌آموز قرآن بیرون کشید. یکی از آن قصه‌ها که به تعبیر خدای سبحان احسن القصص است، قصه یوسف رعنا قرآن است. اینک ما بر آنیم از آن حکایت دیرین این حقیقت برین را بازخوانی کنیم. قرآن کریم، چند پرده از اسرار جمال انسانیت یعنی یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم برمی‌دارد. ما هم با تماشا و تأمل در آیین جمال یوسف نبی علیه السلام پرده‌ای از جمال پر جمیل یوسف زهرا علیها السلام برمی‌داریم. یوسف قرآن، ظاهری پر از جمال، باطنی پر از اسرار و زندگی‌ای پر از ماجرا دارد که در این مقال، نگاهی گذرا و مقایسه‌ای زیبا به این سه عنصر عزت‌آفرین داریم. **1. تشابه در حسن صورت‌زیبایی یوسف، گویی ضرب المثل خاص و عام بود.** این، حقیقتی است که اهل زمانش شاهد آن بودند و کتاب مقدس (تورات) نیز بر آن گواهی داده است؛ چنان که در کتاب پیدایش آمده است: «یوسف، خوش‌اندام و نیک منظر بود [3]». درباره جمال ظاهری یوسف همین بس که طبق نقل قرآن، زنان مصری وقتی یوسف را دیدند، آن‌چنان مجذوب جمال جمیل او شدند که انگشت از ترنج باز نداشتند و به جای ترنج، انگشتان خویش بریدند و او را در زیبایی چون فرشته‌ای شریف دانستند. [4] **اما جمال یوسف زهرا علیها السلام** کنجی شافعی در البیان فی اخبار صاحب الزمان در بیان ویژگی‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و یوسف بن یحیی مقدسی شافعی از علمای قرن چهارم در عقد الدر فی اخبار المنتظر، هر دو از قول حذیفه و او از رسول خدا صل الله علیه و آله گزارش می‌کند که آن حضرت فرمود: [5] مهدی، مردی از فرزندان من است که صورتش چون ستاره‌های درخشان با نمای زیبایی عربی و بدن نیرومند یعقوبی است. زمین را از عدل پر می‌کند؛ همان طور که قبل از او از ظلم پر شده باشد. در روایت دیگر نیز از حذیفه بن یمان از رسول خدا صل الله علیه و آله گزارش شده است که فرمود: [6] او مردی از فرزندان من است. گویی او از فرزندان یعقوب است. دو عبای قطوانی برتن دارد. رنگ چهره‌اش همچون ستاره‌های درخشان است. در گونه راستش خال سیاهی است. او در قامت، مردی چهل ساله ظهور خواهد کرد. [7] علاوه بر این روایات، روایت‌های دیگری از پیامبر صل الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر امامان اهل بیت نبوت علیهم السلام در جمال صورت و خصال سیرت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نقل شده است که این مختصر را مجال آن مفصل نیست. توضیح این که در دو روایت مذکور حضرت، به فرزندان ذکور یعقوب تشبیه شده است. فرزندان یعقوب - به گزارش قرآن - مردان نیرومندی بودند و می‌گفتند: «نحن عصبه». [8] عصبه در لغت به معنای گروهی نیرومند است. یوسف، میان فرزندان یعقوب ویژگی‌های منحصر به فردی داشت. او از کودکی با زیبایی صورت و حسن سیرتش یعقوب این پیامبر عظیم‌الشأن را چنان مجذوب خویش کرده بود که حسد برادران را بر انگیخت و عزیز مصر را چنان مجذوب خویش کرده بود که به همسرش دستور داد [9] جایگاهش را گرامی بدارد و زنان مصر را چنان مجذوب کرد که انگشتان خویش را از ترنج باز نداشتند [10] و پادشاه مصر را چنان شیفته خود کرد که گفت: «حقیقتاً تو امروز نزد ما مورد اعتماد و ارجمندی». [11] یوسف زهرا علیه السلام نیز بر اساس روایات مستفیض، بلکه متواتر از حیث معنا، ویژگی‌های یوسف قرآن را از حیث حسن سیرت و جمال صورت دارد. **2. شباهت‌های معنوی و تشابه سیرت یوسف زهرا علیه السلام به یوسف قرآن علیه السلام** کریم، یوسف نبی علیه السلام را به ایمان، عصمت، تقوا، صبر، عدل، تواضع، مدیریت، امانت و دیگر صفات کریمانه می‌ستاید. امام زمان علیه السلام نیز بر اساس روایات متواتری که از طریق فریقین نقل شده است، الگوی تمام‌نمای ایمان، عبودیت، عصمت، عفت، تقوا، صبر، عدل، تواضع، مدیریت و امانت است. بیان تفصیلی این‌ها مجال دیگری می‌طلبد و تنها به اختصار، به برخی ویژگی‌های این دو ولی الهی می‌پردازیم. **2-1. عصمت** اختصار درباب عصمت یوسف نبی علیه السلام می‌توان گفت که ادله عمومی عصمت انبیا بر عصمت حضرت یوسف نیز گواهی می‌دهد. علاوه بر آن، مخالفان او - همان‌هایی که او را به زندان انداختند - بر عصمت او گواهی دادند؛ چنان که قرآن از زبان همسر عزیز مصر می‌فرماید: «من از وی خواستم خودش را در اختیار من قرار دهد او سخت مخالفت کرد و بر پاکدامنی خودش اصرار ورزید» [12] در جای دیگر او را از صادقان دانستند: من با او عزم مراوده داشتیم؛ اما او از راستگویان و راستکرداران است. [13] همان ادله عمومی عصمت امام، بر عصمت یوسف زهرا علیها السلام نیز دلالت دارد؛ چون به اعتقاد شیعه، او از اولوالامر است و خدای سبحان به اطاعت مطلق از اولوالامر فرمان داده است؛ چنان که می‌فرماید: [آی مؤمنان] مطیع خدا باشید و از رسول و صاحبان امر نیز فرمان برید. [14] در این‌جا امت بر اطاعت مطلق امر شده‌اند. بدیهی است که لازمه اطاعت مطلق، عصمت مطلق امام مطاع است و گزینه مستلزم تناقض خواهد بود. [15] یکی از صاحبان امر بر اساس حدیث جابر از رسول خدا صل الله علیه و آله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است. [16] **2-2. صداقت** یوسف از صادقان است. امام عصر نیز از صادقان است. امام عصر نیز از صادقان است؛ به دلیل آیه شریف که مؤمنان را به تقوا و همراهی صادقان امر کرده و فرموده است. صادقان مورد اشاره آیه شریفه، همان امامان هدایتگر و در رأس آنان، امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. [17] از علمای اهل سنت نیز روایتی از ابن مردویه و او از ابن عباس نقل شده است که مراد از صادقین علی بن ابی‌طالب است. [18] گرچه احتمال‌های دیگر را نیز نقل کرده است، این روایت با روایات و تفسیر شیعه از اهل بیت عصمت تأیید می‌شود. بدیهی است که مورد مخصص نیست، یعنی وصف صادقان در حضرت علی علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام جاری است؛ چرا که آنان کسانی هستند که درستی عملشان، صدق گفتارشان را به طور مطلق تأیید می‌کند. ملاهادی سبزواری [19] در باب برهان صدیقین در شناخت خدا در وصف صدیقین می‌گوید: صدیق کسی است که بسیار راستگو است و او کسی است که در سخن‌ها و کارها و تصمیم‌ها و پیمان‌هایش با خدا و مردم راست رو و استوار باشد. **3-2. برگزیده خدا** یوسف نبی علیه السلام از کودکی، برگزیده و محبوب خدای سبحان واقع شد؛ چنان که قرآن کریم از زبان حضرت یعقوب علیه السلام می‌فرماید: بدین سان پروردگارت تو را بر می‌گزیند و تو به تعبیر خواب‌ها می‌آموزد و نعمتش را بر تو تمام می‌کند. [20] دلیل دیگر این‌که وقتی یوسف را به چاه انداختند، خدای سبحان در چاه به او وحی فرستاد که ما برادرانت را به زشتی کارشان آگاه می‌کنیم و این‌ها نمی‌فهمند چه خطایی مرتکب شده‌اند، سخن خدای تعالی چنین است که

فرمود: به او وحی فرستادیم که حتما (در آینده‌ای نه چندان دور) آنان را به این کارشان آگاه می‌کنی و آنان درک نمی‌کنند.[21] امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز در کودکی برگزیده خدا شده، به ولایت الهی منصوب گردید؛ همان‌گونه که رسول خدا صل الله علیه و آله برگزیده خدا است و اهل بیت او از امامان پاک علیهم السلام برگزیدگان خدا هستند.[22] اما امام زمان عجل الله تعالی فرجه به واسطه جور مردم زمانه، به الهام ربانی، از نظرها غایب شد و در حجاب غیبت خواهد ماند، تا آن‌گاه که خدا به ظهور امر کند. **2-4. مکانت و اقتدار** همان‌گونه که غیبت یوسف، مایه اقتدار او در آینده‌ای نه چندان دور گردید، غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه نیز مایه مکانت و اقتدار او خواهد شد. طبق نقل قرآن، بعد از آن‌که کاروانیان، یوسف را از چاه درآورد، او را بضاعت خویش قرار داده و به بهایی ناچیز فروختند، عزیز مصر او را خریداری کرد؛ اما نه برای بردگی، بلکه او را منزلی رفیع داد و به همسرش امر کرد: ای همسر! مقامش را گرمای بدار، امید است این کودک سودمان بخشد یا او را به پسری برگزیم.[23] در ادامه می‌فرماید: ما بدین ترتیب یوسف را در زمین مکانت دادیم. این مکانت الهی او در زمین، در آیه دیگر نیز اشاره شده است: آن‌جا که از زبان پادشاه مصر می‌فرماید: [24] تو امروز نزد ما صاحب مکننت و مورد اعتماد هستی. خدای مهربان نیز این مکننت را از رحمت خویش دانسته، می‌فرماید: بدین‌گونه ما یوسف را در آن سرزمین جایگاهی بلند دادیم، تا هر جا خواست مسکن گزیند. هر کس را خواهیم مشمول رحمت خود سازیم و پادشاه نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم.[25] خدای سبحان به مؤمنان صالح از دین اسلام هم وعده داده است آنان را جانشینان زمین کند؛ همان‌گونه که بیشتر مؤمنان صالح از امت‌های گذشته را جانشینان زمین کرد و آیینشان را که پسندیده آنان است، استوار گرداند و بیمشان را به ایمنی دگرگون سازد.[26] علامه طباطبایی رحمه الله علیه پس از بیان وجوهی که مفسران درباره آیه ذکر کردند و نقض اقوال آنان می‌فرماید: حق این است که این آیه شریف تنها بر جامعه‌ای دلالت دارد که با ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه تشکیل می‌شود.[27] اخبار متواتری که از پیامبر صل الله علیه و آله و امامان علیهم السلام درباره حاکمیت مؤمنان در جامعه‌ای خدامحور، عدالت‌پیشه و امنیت‌گستر آمده، هنوز محقق نشده است. این، وعده خدا است که به دست ولی عصر عجل الله تعالی فرجه محقق می‌شود؛ همان‌گونه که در بعضی ابعاد آن در زمان انبیای گذشته و حضرت یوسف علیه السلام محقق شد. کنجی شافعی که احادیث مسند احمد بن حنبل را گردآوری کرده است، از ابن سعید خدری از قول رسول خدا صل الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: آیا شما را به مهدی بشارت دهم؟ او در امت من مبعوث می‌شود، آن‌گاه که مردم، دسته‌های مختلف شده و متزلزل می‌گردند. او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، آن‌گاه که از ظلم و جور پر شده باشد و حکومتی تشکیل می‌دهد که ساکنان آسمان و زمین، از آن حکومت راضی هستند. مال [بیت المال] را به مساوات تقسیم می‌کند. خدا قلوب امت محمد صل الله علیه و آله را از بی‌نیازی پر می‌کند و عدل او چنان توسعه می‌یابد که نیازمندی نمی‌ماند. [28] **2-5. تقوا** یکی از ویژگی‌های ممتاز حضرت یوسف علیه السلام تقوا است. او به برکت تقوا از همه حیل‌های زنان مکاره شیطان صفت رهایی یافت. خدای سبحان، او را به این صفت ستوده است، آن‌جا که می‌فرماید: ما یوسف را در زمین مکننت دادیم ... اما پادشاه آخرت، بهتر و برتر است، برای کسانی که ایمان آوردند و همواره تقوا پیشه کرده‌اند. [29] در چند آیه بعد، پس از آن‌که بیان می‌کند یوسف به مقام عزیزی مصر رسید، دوباره می‌فرماید: بی‌گمان، هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی ورزد، خدا او را پادشاه نیکو دهد و خدا هرگز اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. [30] این وعده عمومی خدا است که به پرهیزکاران سرانجامی نیکو عنایت کند؛ چنان که می‌فرماید: این سرای نیکوی آخرت را برای کسانی قرار داده‌ایم که نمی‌خواهند در زمین به سرکشی و تبهکاری بپردازند و فرجام نیک از آن پروا پیشه‌گان است. [31] در سوره اعراف، از زبان حضرت موسی علیه السلام به قومش می‌فرماید: از خدا یاری جویید و صبر پیشه کنید که زمین، از آن خدا است و هر کس از بندگانش را بخواهد، وارثش می‌کند و فرجام شایسته، از آن پروا پیشه‌گان است. [32] از امام صادق علیه السلام درباره دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه آمده است: حکومت ما، آخرین حکومت است و همه خاندانها [گروه‌های فکری] پیش از ما دولت تشکیل می‌دهند، تا وقتی سیره ما را در حکومت‌داری دیدند، نگویند: «اگر ما هم بودیم، مانند این‌ها حکومت می‌کردیم». این سخن خداوند عزیز و بلند مرتبه است که می‌فرماید: «سرانجام نیکو، برای تقوایی‌هاست. [33] این حکومت، به دست مجسمه تقوا از خاندان پیامبر، یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بر پا خواهد شد. خدای سبحان، این نعمت را بر اهل بیت پیامبر ارزانی خواهد کرد؛ همان‌گونه که یوسف مصر علیه السلام فرمود: این نعمتی است که خداوند بر ما ارزانی داشته است. [34] **2-6. صبر** در فرهنگ قرآن، به معنای استادگی و استقامت برابر بلاها، مصیبت‌ها، معصیت‌ها و نعمت‌ها است. از ویژگی‌های یوسف نبی علیه السلام که خدای سبحان آن جناب را بدان می‌ستاید، صبر است. چنان که ملاحظه شد، هر جا سخن از تقوا است، این تقوا همراه صبر، استقامت و پایداری برابر مصیبت‌هایی است که بر شخص فرود آمده است. یوسف علیه السلام در مصائبی که به واسطه حسد برادران و نیز به واسطه دلدادگی زلیخا و زنان مصری برای او پیش آمد و در پی آن به زندان افکنده شد، صبری نیکو پیشه ساخت. در مقابل این پایداری است که خداوند، آن همه عزت، مکننت و اقتدار به او عنایت فرمود؛ چنان که حضرت یوسف در زمان حکومتش در مصر به برادرانش می‌فرماید: [ای برادران!] بی‌گمان، خدا بر ما منت نهاده و این نعمت را ارزانی کرده است. بی‌گمان هر کس تقوا پیشه کند و در این راه استقامت ورزد [او نیکوکار است] و خدا هرگز اجر نیکوکاران را تباہ نمی‌کند. [35] سخن خدای سبحان که می‌فرماید «هر کس تقوا پیشه کند و صبر نماید» حکم کلی است و جمله «پادشاه نیکوکاران را تباہ نمی‌کنیم» نیز جزای آن شرط است. از ویژگی‌های بارز یوسف زهر عجل الله تعالی فرجه نیز صبر و استقامت برابر مشکلات و رنج‌هایی است که بر او وارد می‌شود با رنج‌هایی که به واسطه ستمی که بر مسلمانان و همه مظلومان جهان وارد می‌آید، پدید می‌آید؛ چرا که غم مظلومان و مسلمانان، غم او است و رنج شیعیان او را می‌آزارد. او، فرزند همان کسی است که می‌فرمود: «صبر کردم، در حالی که استخوان در گلو و خار در چشم بودم» [36] او، از تبار صابرازی است که در زیارت جامعه کبیره درباره آنان می‌خوانیم: شما برای تحصیل رضای خدا، بر آنچه در این راه بر شما وارد شد، صبر پیشه کردید. جابر، در حدیث طولانی درباره آن حضرت می‌فرماید: او، برای همه مردم جهان رحمت است. برای او کمالات موسی، شرف عیسی، و صبر ایوب است. [37] آری، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه صبر ایوب را دارد که هزار و دویست و اندی سال تنهایی و غربت و دوری از شیعیان و عاشقانش را تحمل کرده است و به انتظار اذن الهی برای ظهور خود نشسته است. وقتی روایت، صبر حضرت را به صبر ایوب تشبیه می‌کند، فهمیده می‌شود که مصائب وارد آمده بر آن حضرت، از مصائب یوسف علیه السلام نیز بیشتر است. چه رنجی بزرگ‌تر از این است که بزرگ مردی از خاندان رسالت و کرامت و شجاعت، فریاد مظلومان را بشنود و نشستن تازیانه‌های ستمگران بر مظلومان را در هر نقطه جهان به ویژه بر مسلمانان، ببیند؛ ولی به خویشنداری مأمور باشد، در حالی که فرزند امیر مؤمنان و شیر میدان جنگ است. اینجا است که باید اذعان کرد مصائب او از مصائب یوسف صدیق، گران‌تر بوده و صبر او جمیل‌تر است. **2-7. مدیریت** یکی از نعمت‌هایی که خدای سبحان به یوسف یعقوب علیهما السلام بخشیده است، توان بالای مدیریت است. سوره یوسف، گویای این است که مصر، از تمدن دیرینه و نظام حکومتی منسجمی برخوردار بود و پادشاه آن سرزمین در عهد یوسف، انسان دوراندیشی بود؛ چرا که وقتی یوسف خواب او را تعبیر کرد، دستور داد او را از زندان بیاورند، تا از ندیمان و مشاوران خاص خودش قرار دهد. وقتی پادشاه با او مصاحبه کرد و او را اهل حکمت و دانش یافت، گفت از امروز تو در نزد ما صاحب جایگاه بلند و امین هستی. یوسف علیه السلام چون به فضل الهی صاحب حکمت عملی و نظری بود با بینش بلند خویش، آینده مصر را از روی خواب پادشاه پیش‌بینی کرد و فهمید بر اثر قحطی‌ای که در آینده نزدیک فرا خواهد رسید، مدیریت اقتصاد و کشاورزی مملکت، مهم‌ترین مسأله است؛ لذا فرمود: «مراسم مسؤول خزانه‌های این سرزمین قرار ده که من نگاهبان و عالم به این کار هستم». دیدیم یوسف چگونه مملکت مصر و شهر و روستاهای اطراف آن، مثل کنعان را از بحران غذا نجات داد. مهدی زهر عجل الله تعالی فرجه نیز این توان مدیریت را دارد که جهان را اداره کند؛ چرا که پیامبر صادق و مصدق و امامان صاحب عصمت مژده داده‌اند که فردی از خاندان پیامبر خواهد آمد و کره زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، پس از آن‌که از ظلم و ستم پر شده باشد. حکومتی بر پا می‌کند که ساکنان آسمان و زمین، از آن خشنودند، بیت المال را به مساوات تقسیم می‌کند و خدا قلوب امت حضرت محمد صل الله علیه و آله را از بی‌نیازی پر می‌کند. دادگری او، چنان گسترش می‌یابد که نیازمندی نمی‌ماند. [39] همان‌گونه که در حدیث جابر گذشت، او «رحمة للعالمین» و برای همه انسان‌های روی زمین، رحمت و برکت و نعمت است. حکومتی با این گستره عدالت و رحمت، ممکن نیست، مگر به دست آن بزرگ مرد الهی که خداوند به او علم و حکمت بخشیده و صاحب مدیریت معجزه آسا کرده است تا جهان بحران‌زده امروز را نجات بخشد. خدای سبحان، به واسطه او، عقل‌های مردم را کامل می‌کند و عقل‌ها را بر نفس‌ها چیره سازد و به نزاع بی‌حاصل بشر پایان بخشد. این انسان بزرگ الهی، همان موعود ادیان و مهدی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه است که ما مفتخریم که از امت او هستیم. **شباهت‌های زندگی یوسف زهر علیه السلام و یوسف قرآن** علی‌السلام زندگی یوسف زهر نیز از چند جهت با زندگی یوسف یعقوب قابل تطبیق است؛ اگر چه از جهاتی دیگر متفاوت است. در اینجا به برخی از وجوه شباهتشان اشاره می‌کنیم: **1. غیبت‌فرزندان یعقوب** که (برادران نامادری یوسف علیه السلام) بودند، ظالمانه و ناجوانمردانه یوسف را در چاه تنهایی غایب ساختند. یوسف زهر نیز از جور و ستم بنی عباس که پسرعموهایی او بودند، از نظرها غایب شد. اگر غیبت یوسف، به تقدیر الهی، زمینه‌ای بود، تا روزی نجات دهنده مردم مصر و فرزندان یعقوب از گرسنگی و بیچارگی باشد؛ غیبت یوسف زهر علیه السلام نیز زمینه‌ای

است تا منجی همه اهل زمین از فساد و ظلم و تبعیض باشد. [40] طولانی شدن غیبت یوسف شد برادرانش، پدرشان را به سبب گریستن بر یوسف سرزنش کنند. [41] در غیبت امام نیز طولانی شدن غیبت، سبب خواهد شد جاهلان گویند: ما را به آل محمد نیازی نیست. [42] از امام باقر نقل شده است که فرمود: صاحب این امر، چهار روش از چهار پیغمبر دارد؛ روشی از موسی و روشی از عیسی و روشی از یوسف... اما از یوسف، غیبت او از میان خاندانش است، تا آنجا که آنان را نشانسد و آنان هم او را نشانسد... [43]. **2. تنهایی و غربتیوسف** یعقوب علیه السلام در جامعه آن روز مصر، آنچنان تنها و غریب و ناشناخته بود و مردم از اصل و نسبش بی‌خبر بودند که وقتی برادرانش نیز به مصر رفتند و او را دیدند و از اکرامش بهره بردند و او را نیکوکار خطاب کردند. نمی‌دانستند این جوانمرد نیکوکار؛ همان برادر آن‌ها است؛ همان برادری که در چاه جفا پنهانش کردند، تا برده کاروانیان شود. یوسف در سرزمین مصر، تنها و غریب بود، تا آن روز که خودش خویشتن را به برادرانش معرفی کرد [44] یوسف زهرا عجل الله تعالی فرجه هم هزار و دویست و اندی سال است که در این عرصه گیتی همچنان تنها و غریب و ناشناخته زندگی می‌کند و کسی او را نمی‌شناسد و جایگاه او را نمی‌داند. آری؛ چه بسا مهدی فاطمه علیها السلام در گرفتاری‌ها و شاداید دستمان را بگیرد، گمراهان را راه نماید، درماندگان را مدد رساند؛ ولی کسی او را نشانسد، تا آن روز که به تقدیر الهی ظاهر شود. [45]. **3. بهره مندی در زمان غیبتبرادران** یوسف در زمان غیبت یوسف، از خوان کرم او بهره بردند و بدون عوض، از او کالا دریافت کردند. با او سخن گفتند و از محبت و رحمت او چنان بهره‌مند شدند که گفتند: «ما تو را از نیکوکاران می‌دانیم». بی‌شک، مسلمانان نیز در زمان غیبت از خوان کرم مهدی فاطمه علیها السلام بهره‌مند خواهد بود، چنان که رسول گرامی اسلام در پاسخ سؤال جابر که «آیا در زمان غیبت مهدی عجل الله تعالی فرجه، از او نفعی به مردم می‌رسد؟» فرمود: قسم به کسی که مرا به نبوت مبعوث کرد، مردم در زمان غیبت، از نور او بهره‌مند می‌شوند؛ همان‌گونه که از خورشید پشت ابر بهره می‌برند. [46] و حضرت امیر علیه السلام در همین باره می‌فرماید: آگاه باشید! آن کس که از ما است و این حوادث را مشاهده می‌کند، با چراغی روشن راه می‌پیماید و با الگویی همچون الگوی صالحان در آن حوادث عمل می‌کند، تا گرفتاری را نجات و اسیری را آزاد و اجتماعاتی را متفرق و تفرقه‌هایی را مجتمع کند؛ در حالی که مردم او را نمی‌بینند و کسی از او اثری نمی‌یابد، هر چند پیگیری نماید. [47]. **4. زمینه های ظهورسختی‌ها و بلاها**، مقدمه معرفت یوسف نبی و یوسف زهرا علیها السلام است. توضیح این‌که مردم کنعان، دچار قحط سالی و گرفتار سختی‌ها و شاداید شدند. فرزندان یعقوب که در کنعان می‌زیستند، برای تهیه آذوقه، راهی مصر شدند که مرکز نعمت و توزیع ارزاق بود. وقتی بر عزیز مصر (یوسف) وارد شدند، یوسف آنان را شناخت، اما آن‌ها او را نشناختند. یوسف به آن‌ها آذوقه داد و متاعشان را نیز در بار شترشان نهاد و گفت: «بار دیگر برادر دیگرتان را نیز با خود بیاورید، تا به شما آذوقه دهم». بدین ترتیب، بازگشت دوباره‌شان برای آذوقه، به آوردن برادر دیگرشان (بنیامین) مشروط شد. پدر، راضی نبود؛ ولی لکن با اصرار برادران و تعهد دادن برادرانشان را همراه آن‌ها کرد. آنان در مصر، با حادثه ناگواری روبه‌رو شدند. و آن، این‌که به سرقه متهم شدند و بنیامین سارق معرفی شد. یکی از برادران، برای ایفای عهد خویش آن‌جا ماند. دیگر برادران، نومیدانه و شرمند به کنعان بازگشتند. مجدداً یعقوب آن‌ها را برای یافتن یوسف و برادرانش راهی مصر کرد. گویی برادران یوسف از یافتن او مأیوس شده بودند که حضرت یعقوب فرمود: «از رحمت خدا مأیوس نباشید». برادران، بر یوسف وارد شدند و با قلبی مالامال از حزن و اندوه، نومیدانه گفتند: «ای عزیز مصر! ما و خانواده‌مان، دچار رنج و سختی شده‌ایم و اینک بضاعتی ناچیز آورده‌ایم؛ اما به کرم تو امید داریم که بر ما پیمانۀ تمام دهی و بر ما بخشش کنی که خداوند، بخشندگان را پاداش نیکو می‌دهد». یوسف چون اضطراب و درماندگی برادران را دید و بر احوال پدر نیز آگاه بود (به واسطه تعلیم الهی یا بر اساس گزارش بنیامین) خود را معرفی کرد و فرمود: «آیا می‌دانید با یوسف و برادرانش از روی جهل و نادانی چه کرده‌اید؟» گفتند: «آیا تو یوسفی؟» فرمود: «آری؛ من یوسفم و این هم برادر من است...». [48] یوسف زهرا هم ظاهر نخواهد شد، تا یعقوب‌ها در فراقش بگیرند و برادرانی که موجب غیبت او شدند، به سختی‌ها و گرفتاری‌ها دچار شوند و از صمیم دل، با قلبی محزون و چشمی گریان، از خدا ظهور او را استدعا کنند. جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: فرج ما ظاهر نخواهد شد، تا آن‌گاه که غریبال شوید، سپس غریبال شوید، سپس غریبال شوید. [49] سؤال اینجا است که انسان‌ها چگونه غریبال می‌شوند؟ آیا غیر از این است که امتحان‌های الهی و سختی‌های روزگار، آن‌ها را غریبال می‌کند؟ برادران یوسف مؤمن به خدا و پیغمبرزاده بودند، ولی ناراستی‌های اخلاقی موجب آن شد که یوسف را که برگزیده خدا بود، به دست خویش پنهان کنند و سال‌ها از نعمت و جودش محروم باشند. آنان وقتی مضطر شدند و ملتسمانه در خانه یوسف رفتند و از رنج‌ها و سختی‌های روزگار سخن گفتند، برای آن‌ها فرجی حاصل شد آری؛ تا امت اسلام از کرده‌های خویش پشیمان نشوند و به سوی خدا و ولی خدا رو نکنند و یعقوب‌وار در فراق او نگریند یا چون برادران یوسف، این سوی، و آن سوی او را طلب نکنند، برای آن‌ها فرجی حاصل نخواهد شد. داستان ما و برادران اهل سنت که منکر وجود فعلی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه هستند، داستان یوسف و یعقوب، بنیامین و دیگر برادران است. فرزندان یعقوب، باور نداشتند که برادرشان یوسف در قید حیات باشد و به مقام عزیزی مصر رسیده باشد، تا آن روز که یوسف خودش خود را به آن‌ها شناساند. آری، برادران اهل سنت که قرآن را باور دارند، چگونه است که باور نمی‌کنند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ممکن است زنده باشد و آنان بر خوان کرم او نشسته باشند. آیا داستان اصحاب کهف را نخوانده‌اند که به تقدیر 309 سال الهی در خواب ماندند، تا بیداری‌شان، باعث اعتقاد مردم آن عصر، به معاد شود. [50] آیا داستان خضر نبی را ندیده‌اند که در دریا با موسی هم‌سفر شد و چندی با او هم‌سفر بود اما بعد پنهان شد. [51] پس ممکن است آن حضرت، در جامعه ما و میان ما زنده باشد، ما را ببیند، با ما نشست و برخاست داشته باشد، با ما داد و ستد کند؛ اما ما او را نشانسیم؛ در حالی که ممکن است گاه به مهر و گاه با نامهربانی با او رفتار کنیم. اکنون که در غیبت کبرا بسر می‌بریم، او را به نام و نشان نمی‌شناسیم اما از برکات وجود او بهره مندیم همان‌گونه که برادران یوسف در عین حال که او را نمی‌شناختند از برکات وجود او بهره مند بودند تا آن روز که مقدر الهی این شد که یوسف خود را به برادران بشناساند و قصه هجران و حزن و اندوه پدر را پایان داد. آیا این شاهد گویا و مثل زیبایی برای غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نیست؟ آیا منکران وجود حضرتش همچون برادران یوسف نیستند که پدرشان را به سبب انتظار یوسف و حزن و اندوهی که در غم دوری یوسف بر او عارض شده بود، سرزنش می‌کردند؛ اما حضرت یعقوب علیه السلام می‌فرمود: [52] آیا قصه ما و برادران اهل سنت که منکر مهدی موجودند و ساز مهدی موهوم سر می‌دهند همان قصه یعقوب علیه السلام و یوسف و برادرانش نیست که گاه پدر را به سبب غلو در دوستی و گاه به دلیل حزن او سرزنش می‌کردند؛ در حضور یوسف، از خوان نعمت او بهره‌مند بودند و در عین حال، گاه او را از سارقان و گاه از نیکوکاران می‌دانستند؟ **5- آستانه ظهوریوسف** خودش، خود را به برادرانش شناساند. یوسف زهرا علیها السلام نیز - آن‌گاه که تقدیر الهی ایجاب کند - خودش، خویشتن را به جهانیان می‌شناساند. یوسف علیه السلام وقتی اضطراب و درماندگی برادرانش را دید و دریافت که چشمان پدر در فراق او از فرط گریستن سفید شده و فرزندان او دستور داده است بروید و از یوسف و برادرانش جست‌وجو کنید، فهمید اکنون وقت آن است که خود را به برادرانش معرفی کند، وقتی. مقدمات آشنایی را فراهم ساخت، گفتند: «آیا تو خودت یوسف هستی، گفت: [آری] من یوسفم و این، برادر من است. هر آینه خدا بر ما این نعمت را ارزانی داشته است. حقیقت این است که هر کس با تقوا باشد و صبر پیشه کند. خدا پاداش نیکوکاران را تیار نمی‌کند». [برادران یوسف] گفتند: «قسم به خدا! خدا تو را بر ما برگزیده و ما از خطا کاران هستیم». [53] آری؛ آن روز که وعده خدا محقق شود و مهدی فاطمه (س) نیز خود را با نام و نشان و نسب به مسلمانان و جهانیان بشناساند، برادران اهل سنت چنین خواهند گفت. **6. نشانه های ظهوریعقوب**، در فراق یوسف، آن‌قدر گریستن تا نابینا شد [54]. یوسف پیش از آن‌که پدر را ملاقات کند، پیراهن خود را برای او نشانه فرستاد. این پیراهن، هم نشانه ظهور و هم شفابخش چشمان نابینایش شد. پس از آن‌که یوسف خود را به برادرانش معرفی کرد، گفت: «این پیراهن مرا ببرید و آن را بر چهره پدرم ببندازید تا بینا گردد». [55] آری؛ پیراهن یوسف، شفابخش چشم یعقوب (پدر یوسف) شد. روایات، در شفا بخشی یوسف زهرا نیز متواتر است. [56] ابن هجر هیثمی از قول پیامبر گرامی اسلام چنین نقل می‌کند: خداوند - زوجل - به سبب او باران از آسمان نازل می‌کند و زمین، به واسطه او می‌رویانند چنین [زمین، پر از نعمت و برکت می‌شود] از برکت وجودش، زمین پر از عدل و داد می‌شود، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. [57] شیخ طوسی نیز با اسنادش از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: اینها بعضی از نشانه‌های ظهور مهدی فاطمه است. روایات زیادی در این باب آمده است که تفصیل آن مجال دیگری می‌طلبد. [58]. **7. بازگشت پیروزمندانیهیوسف** علیه السلام بعد از آن‌که با شوکت به عزیزی مصر رسید، پدر و برادران و خانواده‌شان را دعوت کرد، تا پدر و مادرش کنار او و برادرانش در مصر ساکن شوند. [59] یوسف پدر و مادرش را بر بالای تخت نشاند و سجده شکر به جای آوردند. یوسف به برادرانش گفت: «در مملکت مصر، با امنیت مأوی گزیند». و این، بازگشت پیروزمندانه یوسف به خانواده اش بود. بر اساس روایات متواتر شیعه و سنی و حتی بشارت کتاب های آسمانی دیگر که از منجی آخرالزمان خبر داده‌اند [60] از ظهور و بازگشت پیروزمندانه یوسف زهرا حکایت دارد؛ چنان که در غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: همانا برای قائم که از فرزندان علی است، غیبتی است مانند غیبت یوسف و بازگشتی است همچون بازگشت عیسی بن مریم و پس از آن‌که مدتی غایب شد، ظاهر می‌شود. در دعای افتتاح می‌خوانیم: خدایا ما دولت کریمه‌ای را خواهانیم که در آن دولت اسلام و مسلمانان عزیز و نفاق و منافقان خوار و ذلیل باشند. [61] پس حضرت مهدی عجل

الله تعالی فرجه به اذن الهی بازگشت پیروزمندانه ای خواهد داشت و چشم مؤمنان و مستضعفان، به جمال او روشن خواهد شد؛ همان‌گونه که خدای سبحان در آیه 54 سوره نور وعده داده است. **نتیجه:** آنچه گفتیم، شباهت ها و تمایزات یوسف زهرا علیه السلام با یوسف نبی علیه السلام آشکار می‌شد؛ همان‌گونه که یوسف نبی در علم، عصمت، صداقت، تقوا، صبر، شکیبایی، رحمت، مهربانی، قدرت و سایر کمالات معنوی و جمال و صورت ظاهری، سرآمد مصر در عصر خویش بود. یوسف زهرا علیه السلام نیز در این کمالات سرآمد جهانیان است - با این تفاوت که یوسف نبی، سرآمد این کمالات در مصر آن روز بود؛ ولی یوسف زهرا عجل الله تعالی فرجه سرآمد همه انسان های عصر امروز در صحنه گیتی است. همان‌گونه که یوسف نبی مدت ها در پس پرده غیبت در تنهایی و غربت و دوری از پدر و مادر و دوستان در خویش زیست و بعد از سال ها زندگی در غیبت و غربت، پیروزمندانه بر برادران خویش نمایان شد، یوسف زهرا نیز پس از سالیان متمادی غیبت، به سوی امت اسلام برمی گردد و جهان را از عدالت و رحمت خویش سیراب می گرداند؛ با این تفاوت که یوسف نبی برای سرزمین مصر فرشته نجات شد؛ ولی یوسف زهرا برای همه عالمیان فرشته نجات از اضطراب ها، بی عدالتی ها، فقر و بی چارگی ها خواهد بود. ولایت و حکومت پر از مهر و عدالت یوسف نبی را تاریخ در سینه خود ثبت کرده است و یوسف زهرا را قرآن مزده داده است. آخر این که یوسف یعقوب، پیامبری از پیامبران الهی بود؛ اما یوسف زهرا، خاتم الاوصیا و وصی خاتم النبیین است. به امید آن روز که طعم شیرین رحمت نبوی و عدالت علوی را در حکومت مهدوی بینیم. **منابع:** [1]. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، بخشی از دعای عهد. [2]. نحل (16): 89. [3]. ج 39، ص 47. [4]. یوسف (12): 31. [5]. «المهدی رجل من ولدی وجهه کوکب دری اللون لون عربی و الجسم جسم اسرائیلی یملاء الارض عدلاً کما ملئت جوراً.» بحارالانوار، ج 51، ص 80. [6]. «هو رجل من ولدی کأنه من رجال بنی اسرائیل علیه عباء تان قطوا نیتان، کأن وجهه الکوکب الذری فی اللون فی خده الایمن خال اسود ابن اربعین سنة.» کشف الغمة، ج 2، ص 487. [7]. این روایت در اسد الغابة (ج 5، ص 154) و الاصابة (ج 6، ص 89 و 90) از طریق مستور ابن جیلان (یا غیلان) نیز نقل شده است. [8]. یوسف (12): 8. [9]. (اکرمی مثواه). [10]. همان، [11]. 31. [12]. (انک الیوم لدینا مکین امین) همان، [12]. 54. [13]. (ولقد راودته عن نفسه فاستعصم) همان، [13]. 32. (انا راودته و انه لمن الصادقین). [14]. (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) نساء (4): 59. [15]. رک: طباطبایی، المیزان، ج 4، ص 339. [16]. رک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 130-175. [17]. رک: المیزان، ج 9، ص 423. [18]. فتح القدیر، ج 1، ص 953. [19]. «الصدیق مبالغة الصادق و هو ملازم الصدق فی الاقوال و الافعال و القصد و العهد مع الله و مع الخلق» پاورقی اسفار، ج 6، ص 13. [20]. (کذلک یجتیبک ربک و یعلمک من تاویل الاحادیث و یتم نعمته علیک...)، یوسف (12): 5. [21]. (اوحینا الیه لتنبئتهم بأمرهم هذا و هم لا یشعرون)، همان، [22]. 150. [23]. رک: طوسی، الغیبه، ص 271 و 279. [24]. (اکرمی مثواه عسی ان ینفعنا او نتخذہ ولداً)، یوسف (12): 21. [25]. (انک الیوم لدینا مکین امین)، همان، [25]. 54. (وکذلک مکتا لیوسف فی الأرض یتبواً منها حیث یشاء یتصیب برحمتنا من یشاء ولا یتصیب أجزء المحسنین)، همان، [26]. 56. [27]. نور (24): 54. [28]. المیزان، ج 15، ص 156. [29]. رک: احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل، ص 56. [30]. (وکذلک مکتا لیوسف فی الارض... و لاجر الاخرة خیر للذین امنو و کانوا یتقون)، یوسف (12): 57. [31]. (انه من یتق و یصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین)، همان، [31]. 90. (تلك الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العقبه للمتقین) قصص (28): 83. [32]. (استعینوا بالله و اصبروا ان الارض لله یرثها من یشاء من عباده و العقبه للمتقین) اعراف (7): 90. [33]. «دولتنا آخر الدول و لن یرقی اهل بیت لهم دولة الا ملکوا قبلنا لنلا یقولوا اذا رأوا سیرتنا، اذا ملکنا سرنا مثل سیره هؤلاء و هو قول الله عز و جل (والعاقبة للمتقین)، طوسی، الغیبه، ص 472 و 473. [34]. (لقد من الله علینا)، یوسف (12): 90. [35]. (قد من الله علینا انه من یتق و یصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین) همان، [36]. 90. رک: نهج البلاغه، خطبه 3. [37]. «رحمة للعالمین، علیه کمال موسی، و بهاء عیسی، و صبر ایوب» طوسی، الغیبه، ص 146. [38]. مدیریت از شاخه های حکمت عملی و امروزه یکی از رشته های مهم دانشگاهی است. 1. در آیه 22 این سوره از قول خدای سبحان آمده است: «وقتی یوسف به سن رشد رسید، به او حکمت و علم دادیم و ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم». حکمت، درست اندیشی در امور است و علم مدیریت یا تدبیر سیاست مدن نزد حکما از حکمت علمی شمرده می شود. مهم ترین بخش از علم مدیریت، مدیریت بحران است. [39]. احادیث المهدی من مسند احمد حنبل، ص 56. 2. به روایت امام محمد باقر علیه السلام اشاره است که فرمود: «چون قائم قیام کند، خداوند دست رحمتش را بر سر بندگانش گذارد؛ پس عقولشان را جمع کند [تا پیروی هوای نفس نکنند] و در نتیجه خردشان کامل شود». کافی، ج 1، ص 29. [40]. یملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً. [41]. یوسف (12): 84 تا 85. [42]. طوسی، الغیبه، ص 341. [43]. بحارالانوار، ج 51، ص 216. [44]. یوسف (12): 99. [45]. رک: طوسی، الغیبه، ص 254 - 280. [46]. حسینعلی منتظری، موعود ادیان، ص 223؛ صدر، موعود ادیان، ص 81. [47]. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 150. [48]. رک: یوسف (12): 70 - 90. [49]. طوسی، الغیبه، ص 339. [50]. کف (18): 20 - 25. [51]. همان، 64 - 82. [52]. (انی اعلم من الله ما لا تعلمون)، یوسف (12): 86. [53]. (أینک لأنت یوسف؟ قال انا یوسف و هذا اخی قد من الله علینا انه من یتق و یصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین قالوا تالله لقد آتک الله علینا و ان کتا لحاظین) یوسف (12): 90 - 91. [54]. قال یا اسفی علی یوسف و ابیضت عیناه من الحزن. [یعقوب] گفت: ای دریا بر یوسف، چشمانش از اندوه سپید شد. همان، [55]. 83. (ادهبوا یقمیصی هذا فألقوه علی وجه ابی یأت بصیراً)، همان، [56]. 93. رک: نهاوندی، برکات ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، حکایت عبقری الحسان، ص 482 - 505؛ مسعود پورسیدآقایی، میر مهر، ص 287 - 395. [57]. سید رضا صدر، راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 108. [58]. «لا تقوم الساعة حتی یجتمع کل مؤمن بالکوفه» طوسی، کتاب الغیبه، باب علائم الظهور، ص 434 - 464. [59]. یوسف (12): 100. [60]. رک: طوسی، الغیبه، ص 472. [61]. «اللهم إنا نرغب الیک فی دولة کریمة تعز بها الاسلام و اهله و تذلل بها النفاق و اهله...» قمی، مفاتیح الجنان، ص 248. دکتر علی الله بداشتیمنبع: **ماهنامه انتظار موعود - شماره 24**